

مجله‌ی علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز
سال پنجم، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۹۳ (پیاپی ۱۰)

بررسی تطبیقی شعر کودک در هوپ‌هوپ‌نامه‌ی علی‌اکبر صابر و دیوان نسیم شمال

رامین محرمی*

دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

نسیم شمال و علی‌اکبر صابر از نخستین کسانی هستند که برای کودکان، به زبان کودکانه، شعر سروده‌اند. در کلیات نسیم شمال، ۳۳ شعر و در هوپ‌هوپ‌نامه، ۲۳ شعر کودک یافت می‌شود. زبان شعر هر دو شاعر، ساده، خالی از آرایه‌ها و متناسب با فهم کودکان است؛ همچنین، هر دو شاعر برای سرودن اشعارشان از قالب مثنوی استفاده کرده‌اند. شعر هر دوی آن‌ها حالت روایی دارد و بیشتر، حیوانات، قهرمان و ضدقهرمان قصه‌ها هستند؛ این موضوع سبب عینی‌سازی مباحث ذهنی شده است. بسامد تشخیص و قابل در شعر نسیم شمال بیشتر از شعر صابر است؛ اما تعداد نمادهای شعر آنان برابر است و گاهی از نمادهای مشترک نیز بهره برده‌اند. نسیم شمال اغلب، به‌طور مستقیم، به ارائه‌ی پیام و پند پرداخته است؛ اما صابر، بیشتر، به‌طور غیرمستقیم، پیام قصه را ارائه کرده است. واژه‌های کلیدی: شعر کودک، صابر، فرم، محتوا، نسیم شمال، هوپ‌هوپ‌نامه.

۱. مقدمه

نسیم شمال و علی‌اکبر صابر از شاعران مردمی دوره‌ی مشروطه، عصر بیداری ایرانیان، هستند. نسیم شمال برای آزادی و آگاهی ملت ایران، در داخل کشور شعر می‌سرود و آن را در روزنامه‌اش چاپ می‌کرد. علی‌اکبر صابر نیز همین کار را در قفقاز انجام

* دانشجویار زبان و ادبیات فارسی moharami@uma.ac.ir

می‌داد. هر دو شاعر درد مشترک داشتند و آن درد ملت بود؛ شعر آنان، تصویرگر آرزوها و خواسته‌های ملت، فریادشان، فریاد ملت و زبانشان، زبان گویای ملت بود. صابر با آنکه در خارج از ایران زندگی می‌کرد، در بسیاری از اشعارش اوضاع داخلی ایران در عصر مشروطه را بازتابانده است. صابر، در اشعار خود، از نهضت مشروطه‌ی ایران تأثیر پذیرفته و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را با رویکرد طنزآمیز به تصویر کشیده است. نسیم شمال نیز از شیوه‌ی طنزپردازی صابر و همچنین اندیشه‌ی سیاسی و اجتماعی او اثر پذیرفته است؛ از این رو، شعر این شاعران در فرم و محتوا بسیار به هم شبیه هستند (نک: آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۶۴).

در عصری که مردم ایران حتی با تحصیل پسران خود مخالف بودند، نسیم شمال و صابر به تحصیل دختران نیز معتقد بودند و بر آگاهی زنان مسلمان در سایه‌ی تحصیل علم و دانش، برای تربیت نسل آگاه و اهل فن، تأکید می‌کردند. آنان که از مخالفت‌های هم‌عصرانشان با این موضوع آگاه بودند، با بیانی طنزآمیز و در پوشش خنده و استهزا، این موضوع را برجسته می‌کردند و این حقیقت تلخ را درون شهد طنز در کام ملت عصر خود می‌ریختند؛ با این امید که مردم پس از خندیدن، اندکی بیندیشند و با پی‌بردن به اهمیت موضوع، مخالفتشان به موافقت تبدیل شود.

نهضت مشروطه‌ی ایران، در همه‌ی زمینه‌ها تحول ایجاد کرد؛ توجه به ادبیات کودک نیز یکی از این تحولات بود. در این دوره، بسیاری از شاعران برای کودکان شعر نوشتند و تعلیم و تربیت آنان را در کانون توجه خود قرار دادند (نک: حجازی، ۱۳۷۹: ۳۲).

علی‌اکبر صابر و نسیم شمال از نخستین شاعرانی هستند که علاوه بر سرودن شعر برای بزرگسالان، برای کودکان نیز شعر سروده‌اند. از آنجاکه در عصر آنان آثاری برای تعلیم و تربیت کودکان وجود نداشت، آنان کوشیدند کتاب‌هایی منظوم و متناسب با فهم کودکان فراهم کنند؛ کتاب‌هایی که ساده و به زبانی کودکانه، مسائل دینی و اخلاقی و اجتماعی را به آن‌ها آموزش دهد. «نسیم شمال به همراه میرزا علی‌اکبر صابر، میرزا یحیی دولت‌آبادی، ایرج میرزا و بهار از نخستین پیشگامان وادی نو‌مکشف ادبیات کودکان این سرزمین و از نخستین سرایندگان شعرهای کودکانه‌ی ادبیات پارسی بودند» (محمدخانی، ۱۳۸۴: ۲۷۵).

۲. پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی تطبیق و مقایسه‌ی مضامین، قالب‌ها، صور خیال و عناصر داستانی اشعاری که صابر و نسیم شمال برای کودکان سروده‌اند، تا زمان نگارش این مقاله، کتاب و مقاله‌ای مستقل نوشته نشده است؛ با این حال، در بعضی کتاب‌ها و مقالات، به صورت کوتاه و گذرا به این موضوع اشاره شده است؛ برای نمونه، می‌توان از مقاله‌ی محمود صادق‌زاده و طاهره تقوی (۱۳۹۱) با عنوان «بررسی تصویر دشمنان ملت در اشعار کودکانه‌ی نسیم شمال» نام برد که در آن به بررسی دیدگاه نسیم شمال درباره‌ی دشمنان ملت (جهل و خرافه، بیگانگان و حاکمان) پرداخته‌اند. قاسمی (۱۳۷۸) نیز در مقاله‌ی «گلزار ادبی اثری کودکانه از نسیم شمال» این اثر سیداشرف‌الدین گیلانی را معرفی کرده است.

مقاله‌ی «التأثیرات الغربیة و الشرقیة فی ادب الاطفال عند نسیم شمال (گلزار ادبی نمودجاً)» پژوهش دیگری است که نگارنده‌اش، ایناس محمد عبدالعزیز (۱۳۹۱)، در آن درباره‌ی اثرپذیری نسیم شمال از نویسندگان غربی و شرقی به‌ویژه لافونتن و فلوریان، در سرودن شعر برای کودکان بحث کرده است.

افزون بر نمونه‌های پیش، از دو اثر دیگر نیز می‌توان یاد کرد؛ نخست کتاب ادبیات کودکان و نوجوانان (۱۳۷۹) که بنفشه حجازی در بخشی از آن با عنوان بررسی پیشینه‌ی ادبیات کودک در ایران، درباره‌ی اشعار کودکانه‌ی صابر و نسیم شمال، به صورت کوتاه سخن گفته است. علی‌اصغر محمدخانی (۱۳۸۴) نیز در شاعر مردم درباره‌ی اشعار نسیم شمال و اثرپذیری شعر او از اشعار علی‌اکبر صابر بحث کوتاهی کرده و این دو شاعر را از بنیانگذاران شعر کودک دانسته است.

۳. مقایسه‌ی اشعار صابر و نسیم شمال

علی‌اکبر صابر از اهمیت تربیت کودکان آگاه بود و تربیت آنان را برای پیشرفت مملکت و تداوم عظمت آن لازم می‌دانست؛ زیرا تربیت و علم‌آموزی در دوره‌ی کودکی اثرگذارتر است و نقش چنین تربیتی تا ابد در لوح ذهن کودک باقی می‌ماند. نیاز عاطفی کودکان با گوش دادن به داستان و شعر ارضا می‌شود و این مسئله به رشد ذهنی و روانی آن‌ها کمک می‌کند (نک: پلووسکی^۱، ۱۳۶۴: ۲۲۶). صابر در اشعاری که برای کودکان

^۱. Pelloewesky

سروده، با زبان کودکانه و از طریق شعر روایی و حکایت، به بیان مسائل و مباحث دینی، اخلاقی، تربیتی و تعلیمی پرداخته و تلاش کرده است با زبانی ساده، پیام‌هایی را به کودکان سرزمین خود بدهد و آنان را انسان‌هایی بااخلاق و دین‌دار و آگاه تربیت کند. صابر در *هوپ‌هوپ‌نامه (هدیه‌نامه)* ۲۳ شعر روایی برای کودکان سروده است که اغلب، شعرقصه هستند و برخی نیز شکل ترانه دارند تا کودکان بتوانند آن‌ها را به راحتی حفظ کنند یا با آواز بخوانند. در همه‌ی این اشعار، صابر قصد تعلیم و تربیت دارد؛ از این رو، در هر شعری پیامی وجود دارد که کل حکایت منظوم، برای بیان آن پیام سروده شده است. این اشعار با عنوان «اوشاقلار اوچون شعرلر» (شعرهایی برای کودکان) در *هوپ‌هوپ‌نامه* آمده است.

صابر معلم بود و در شماخی آذربایجان مدرسه‌ای ساخته و به تدریس مشغول بود. او، به دلیل نبودن کتاب مناسب برای تدریس، اشعاری را ویژه‌ی کودکان سرود و برای آموزش دانش‌آموزان از آن‌ها استفاده کرد. صابر برای آنکه کودکان را ترغیب کند تا در مدرسه حضور یابند و به کسب علم و دانش بپردازند، در وصف مدرسه نیز اشعاری سروده و مدرسه را جای شادی و زیبایی و آگاهی معرفی کرده است. در شعر او مدرسه جایی است که در آنجا هنر آموزش داده می‌شود و در آن، برخلاف مکتب، خبری از شکنجه و تنبیه نیست. او مدرسه را به بهشتی مانند می‌کند که سرشار از تشویق و زیبایی و شادی است و با دوزخ مکتب که پُر از شکنجه و تنبیه است، تفاوت اساسی دارد:

عطرین، عطرین، گول جناندیر	فیضین، فیضین، حیات جاندیر
غنچه‌ن، غنچه‌ن، صفای وجدان	نورون، نورون، ضیا فشاندیر ^(۱)

(صابر، ۱۳۸۱: ۴۹۹)

شعرهایی که صابر برای کودکان نوشته است، کوتاه هستند. در هر شعر، پیامی اخلاقی یا دینی یا تعلیمی، به شکل حکایت، ارائه شده است. برخی از این حکایت‌ها قابل هستند؛ در این شعرها، حیوانات نماد یکی از صفات نیک انسان یا یکی از صفات ناپسند او هستند. شخصیت‌بخشی به حیوانات سبب می‌شود کودکان، مطالب و پیام‌های ارائه شده را سریع‌تر دریابند و با پرهیز از صفات ناپسند، صفات نیکو را یاد گرفته و به کار گیرند. «شنیدن قصه برای کودکان امکان تصویرسازی را فراهم می‌کند؛ همچنان که

کودک قصه‌ای را می‌شنود، توانایی تجسم و خیال‌بافی او گسترش می‌یابد. به نظر می‌رسد این توانایی بر رشد شناختی و اجتماعی کودک تأثیری مثبت داشته باشد» (گرین، ۱۳۷۸: ۲۲).

زبان شعر صابر، ساده و زودفهم و خالی از هرگونه ابهام و ایهام یا صنایع ادبی دشوار است. زبان شعر او روایی و تعلیمی و پیام آن نیز غیرمستقیم است. صابر علاوه بر استفاده از تمثیل و فابل، گاهی پیام خود را در قالب داستانی که از زبان «ملانصرالدین» نقل می‌شود، بیان کرده است؛ بنابراین نظر صابر، از آنجاکه کودکان با ملانصرالدین و کارهای او آشنایی دارند و از زبان مادرانشان ماجراهای او را شنیده‌اند، به چنین داستان‌هایی بیشتر علاقه نشان می‌دهند. صابر با نقل داستان از زبان چنین افرادی، پیام خود را به گوش کودکان می‌رساند و در تعلیم و تربیت آنان می‌کوشد.

اشعار صابر درباره‌ی کودکان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱. اشعاری که برای کودکان سروده شده‌اند؛ این اشعار هم جنبه‌ی تعلیمی و هم جنبه‌ی تفریحی و سرگرمی دارند. ۲. اشعاری که درباره‌ی کودکان و برای بزرگسالان سروده شده‌اند؛ این آثار کمک می‌کنند تا بزرگسالان با کودکان و روحیات آنان آشنا شوند، در تعلیم و تربیتشان بکوشند و رفتار خود را در برابر آنان اصلاح کنند.

بنابر نظر نسیم شمال، بیان مباحث اخلاقی و تعلیمی، به شکل قصه و در قالب شعر، به یادگیری و اثرگذاری سریع و بیشتر می‌انجامد؛ به بیان دیگر، کودکان به دلیل تمایلی که به شنیدن قصه دارند، سریع‌تر علم و کمال را کسب می‌کنند.

قصه چون رنگ‌رنگ و الوانست	زینت مجلس جوانان است
نوجوانان چو قصه گوش کنند	کسب علم و کمال و هوش کنند
قصه شیرین‌تر از شکر باشد	خاصه از قول جانور باشد

(گیلانی، ۱۳۶۳: ۸۰۰)

زبان همه‌ی قصه‌های نسیم شمال ساده و هماهنگ با فهم کودکان است؛ افزون‌براین، بیشتر آن‌ها کوتاه و مناسب حال و حوصله‌ی کودکان است. اغلب این شعرها تمثیلی و از نوع فابل هستند و در پایان آن‌ها پیامی مطرح شده است. صنایع ادبی مانند استعاره و تشبیه و تلمیح در این اشعار چندان کاربرد ندارد، مگر آنکه بدون تکلف در

¹. Greene

متن شعر آمده باشد. آنچه در این اشعار، فراوان دیده می‌شود، شخصیت‌بخشی به اشیاء و حیوانات است که با فکر و خیال کودکان بسیار تناسب دارد؛ زیرا آنان همه چیز را دارای شخصیت انسانی تصور می‌کنند. در بیشتر شعرهای نسیم شمال، حیوانات نقش انسان‌ها را بازی می‌کنند. اغلب این شعرها، دو شخصیت داستانی دارند که یکی خوب و دیگری بد است. قهرمانان قصه، برای مخاطبان کودک بسیار جذاب‌اند؛ کودک با همذات‌پنداری، خود را در نقش قهرمان می‌بیند و در همه‌ی مبارزه‌ها، به‌همراه او، از آزمون‌ها و بلاها به‌زحمت می‌گذرد و به پیروزی می‌رسد (نک: روشن، ۱۳۸۵: ۴۸).

نسیم شمال اوضاع مملکت و حقایق زندگی دنیوی را با زبان قصه و تمثیل برای کودکان بیان می‌کند و آنان را برای روبه‌روشدن با واقعیت‌های زندگی آماده می‌سازد. «قصه و داستان‌گویی، آن هم با لحنی روایی و ساده که دارای سیر طبیعی از آغاز تا انجام است، ابزاری می‌شود تا سیداشرف‌الدین از این راه پیام خود را به خواننده منتقل سازد» (کریمی موغاری، ۱۳۸۲: ۱۸۳)؛ برای نمونه در شعر «گرگ و بره»، «گرگ» نماد انسان ظالم و زورگو و «بره» نماد انسان مظلوم و ضعیف است. گرگ هزاران بهانه می‌آورد تا بره را بخورد؛ اما از آنجاکه راهی برای گناهکار نشان‌دادنش پیدا نمی‌کند، با بدگویی از سگ گله، او را دشمن خود معرفی می‌کند و با همین بهانه‌ی واهی، به بره حمله می‌برد و او را می‌خورد. نسیم شمال، در پایان قصه، از زبان بره نتیجه می‌گیرد که زورگویان هیچ وقت به ضعف و مظلومیت ضعیفان رحم نمی‌کنند و تنها راه نجات مظلوم از دست ظالم، قوی‌شدن مظلوم است تا بتواند از حق خود در برابر او دفاع کند.

زیر دندان گرگ، بره‌ی زار می‌سرود این سخن به حال نزار
هر که بی‌زور شد، ذلیل بود زور بالاترین دلیل بود

(گیلانی، ۱۳۶۳: ۸۰۱)

اغلب اشعار علی‌اکبر صابر و همه‌ی اشعار نسیم شمال، داستان‌هایی منظوم‌اند که بیشتر عناصر داستان، مانند شخصیت‌پردازی، درون‌مایه، پیام و شیوه‌های ارائه‌ی آن را دارند. مناسب‌بودن قالب داستان برای یادگیری کودکان و ارائه‌ی بهتر پیام به‌وسیله‌ی آن، سبب شده است تا این شاعران اشعارشان را در قالب داستان بسرایند. «داستان محرک تفکر و تخیل کودک است. داستان‌خوانی جمعی می‌تواند مشارکت او را برانگیزد و او را ترغیب کند تا به شخصیت‌ها شکل دهد، درباره‌ی وقایع مختلف داستان فکر کند و

به جست‌وجوی راه‌حل پردازد. داستان خوب می‌تواند در کودک انگیزه ایجاد کند و دقت و تمرکز او را جلب کند تا بتواند آنچه را فرا گرفته است، در زندگی واقعی خود به کار ببرد» (رشتچی، ۱۳۸۹: ۲۹). در مقایسه‌ی کلی، می‌توان گفت اشعار روایی نسیم شمال، از اشعار روایی صابر بیشتر است؛ تعداد حکایت‌های منظوم و کامل نسیم شمال ۲۸ است؛ اما در دیوان اشعار صابر ۳۳ قطعه شعر برای کودکان و با زبان و مضامین کودکانه وجود دارد که از این تعداد، پنج حکایت افتادگی دارند و ناقصند.

از شعرهایی که صابر و نسیم شمال برای کودکان سروده‌اند، یک شعر در دیوان هر دو شاعر مشترک است؛ این شعر در دیوان نسیم شمال، «روباه و کلاغ» و در هوب‌هوب‌نامه «قارغا و تولکی» (کلاغ و روباه) نام دارد. موضوع و مضمون هر دو شعر یکی است؛ هر دو شاعر، پس از بیان قصه‌ی نمادین روباه و کلاغ، به مذمت چاپلوسی می‌پردازند. در این آثار، روباه نماد افراد فریب‌کار و چاپلوس و کلاغ نماینده‌ی افراد زودباور و ساده‌دل است. هر دو شاعر از کودکان می‌خواهند که فریب افراد چاپلوس و متملق و دورو را نخورند و به آنان اعتماد نکنند؛ زیرا افراد چاپلوس در سخن خود صداقت ندارند و به فکر منافعتشان هستند.

روباه‌صفتان در فکر به‌دست‌آوردن داشته‌های کلاغ هستند و هدف آنان از ستایش کلاغ، بیان واقعیت نیست؛ بلکه قصد فریب او را دارند و انسان عاقل، فریب چنین افرادی را نمی‌خورد. نتیجه‌گیری هر دو شاعر نیز یکسان است: آن‌ها فقط فرد چاپلوس را محکوم نمی‌کنند؛ فرد زودباور و ساده‌لوح نیز در این اشعار نکوهش می‌شود؛ زیرا درباره‌ی درستی یا نادرستی سخن متملقان فکر نمی‌کند و دروغ و مدح دروغین شخص چاپلوس را زود می‌پذیرند و به‌راحتی فریب می‌خورند. صابر، در پایان، این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند:

اولماسایدی جهاندا سارساقلار آج قالاردی یقین‌کی، یالتاقلار^(۲)

(صابر، ۱۳۸۱: ۵۳۰)

نتیجه‌گیری نسیم شمال نیز مشابه صابر است:

که ای آق‌ا دلت هر چند آزد تملق‌گو معاش از مستمع خورد
تملق می‌کند احمق خران را تملق می‌کند خر سروران را

تورا هم گر حواس و هوش صافی است همین درس پنیر امروز کافی است
(گیلانی، ۱۳۶۳: ۸۰۴)

بی‌شک نسیم شمال در این حکایت، از علی‌اکبر صابر اثر پذیرفته و شعر او را از زبان ترکی به فارسی ترجمه کرده است. عنوان مشترک، شخصیت‌های یکسان و نتیجه‌گیری مشابه نشان‌دهنده‌ی این اثرپذیری است. اثرپذیری نسیم شمال از صابر، امری اثبات شده است. با نگاهی دقیق به برخی دیگر از اشعار نسیم شمال، می‌توان دریافت که او، در واقع، برخی از اشعار صابر را از زبان ترکی به فارسی برگردانده است. «سید اشرف‌الدین وقتی متوجه شعر ترک شد، ذوق‌زده، بسیاری از اشعار صابر را تمام و کمال به فارسی ترجمه کرد؛ چون می‌دانست که چه شوری به پا خواهد کرد، که چنین نیز شد» (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۴۴).

۳-۱. شخصیت‌های داستانی

بیشتر حکایت‌های علی‌اکبر صابر دو شخصیت دارند؛ از مجموع ۲۳ حکایت، دوازده حکایت، دو شخصیت داستانی؛ سه حکایت، سه شخصیت داستانی و یک حکایت، یک شخصیت داستانی دارد؛ هفت حکایت نیز شخصیت داستانی ندارند و به‌صورت توصیفی بیان شده‌اند.

در میان حکایت‌های صابر، پنج حکایت فابل هستند و شخصیت‌هایشان حیوانات، گیاهان یا ترکیبی از انسان و حیوان یا انسان و گیاه‌اند؛ شخصیت‌های یازده حکایت را نیز انسان‌ها تشکیل می‌دهند؛ همچنین، صابر سیزده حکایت را به‌شکل گفت‌وگو سروده و ده حکایت دیگر را به نقل داستان یا توصیف حالت و عمل اختصاص داده است. در داستان‌هایی که شخصیت‌های داستانی دارند، شخصیت‌ها، از طریق گفت‌وگو، امور اخلاقی و اجتماعی را به کودکان یاد می‌دهند. در حکایت‌های دیگر نیز، نویسنده یا به‌طور مستقیم، به شمردن نیکی‌ها و لزوم عمل به آن‌ها می‌پردازد یا زشتی‌ها و بدی‌ها و لزوم پرهیز از آن‌ها را آشکارا نشان می‌دهد.

بیشتر حکایت‌های نسیم شمال دو شخصیت دارند؛ از ۲۸ حکایت منظوم و کودکانه‌ی کلیات شعر او، نوزده حکایت دارای دو شخصیت، یک حکایت دارای یک

شخصیت، هفت حکایت دارای سه شخصیت و یک حکایت دارای بیش از سه شخصیت هستند.

همچنین، شخصیت‌های داستانی هجده حکایت، حیوانات‌اند (این حکایت‌ها در گروه فابل جای می‌گیرند)؛ شخصیت یک حکایت، از میان امور انتزاعی (راست و دروغ) انتخاب شده است؛ در هفت حکایت، انسان‌ها شخصیت‌های داستانی هستند؛ در یک حکایت انسان و جماد (عمارت) و در حکایتی دیگر نیز اعضای بدن انسان (چشم، پا، دست، دهن) شخصیت داستانی هستند. در همه‌ی این حکایت‌ها، داستان از طریق گفت‌وگو پیش می‌رود و هر کدام از شخصیت‌ها، متناسب با طینت خیر یا شرّ خود، به مناظره با طرف مقابلش می‌پردازد. بدین ترتیب، شاعر با استفاده از این شیوه، به تعلیم و تربیت می‌پردازد و کودکان را با مفاهیم خوب و بد زندگی آشنا می‌کند.

در مقایسه‌ای کلی، می‌توان گفت کاربرد فابل در حکایت‌های نسیم شمال بیشتر از حکایت‌های علی‌اکبر صابر است. عنصر گفت‌وگو نیز در اشعار نسیم شمال بیش از شعرهای صابر به کار رفته است. حکایت‌های صابر بیشتر حالت توصیفی دارند و در اغلب آن‌ها، موضوعی مثبت یا منفی بیان شده است؛ ولی در حکایت‌های نسیم شمال، نبرد بین نیکی و بدی مطرح شده و موضوع آن‌ها، تضاد بین امور عالم و تشخیص نیک از بد است. فابل بودن حکایت‌های نسیم شمال که با روحیه و فهم کودکان تناسب دارد، آن‌ها را جذاب کرده است. فراوانی عنصر گفت‌وگو نیز این آثار را به داستان‌های امروزی نزدیک‌تر ساخته است. صابر هم در اشعارش به فابل و گفت‌وگو بسیار توجه کرده که آشنایی او با ویژگی‌های کودکان را نشان می‌دهد؛ با این حال، اشعار نسیم شمال در این ویژگی‌ها برتر از اشعار صابر هستند.

۳-۲. موضوع و پیام حکایت‌ها

حکایت‌های صابر دارای مضامین اخلاقی و اجتماعی است. او گاهی نیک و بد امور را در لابه‌لای حکایات به کودکان آموزش می‌دهد تا به نیکی گرایش پیدا کنند و از بدی پرهیزند. از مجموع ۲۳ حکایت کودکانه‌ی هوب‌هوب‌نامه، پانزده حکایت مضامین اجتماعی دارند؛ توصیف مدرسه و فواید علم‌آموزی، دعوت به علم‌آموزی و یادگیری، نکوهش فریب‌کاری و غش در معامله، مذمت جهل و نادانی، نکوهش بیکاری و بطالت

و دعوت به تلاش و کار و آبادانی وطن، طنز دعوی زرگری دولتیان برای غارت ملت، توصیف فقر تهیدستان و بی‌اعتنایی اغنیا به بدبختی آنان، پرهیز از مردم‌آزاری و مفیدبودن برای اجتماع و رفع نیاز مردم، نمونه‌هایی از این مضامین هستند.

هفت حکایت هم دارای مضامین اخلاقی است، مانند احترام به پدر و مادر، پرهیز از دروغ‌گویی، دعوت به بلند همتی و بی‌نیازی از خلق، نهی دزدی، نشان‌دادن تأثیر رفتار پدر و مادر در تربیت فرزندان و دعوت به مبارزه با بدی.

یک حکایت نیز تصنیف و ترانه است و در آن زیبایی‌های فصل بهار توصیف شده که وزنش برای حفظ‌کردن و با آواز خواندن بسیار مناسب است.

مضمون بیشتر حکایت‌های صابر، دعوت به کسب و کار و ترغیب به علم‌آموزی است. بسامد این مضامین با اوضاع عصر او متناسب است؛ زیرا در آن روزگار، مسلمانان، برخلاف غربیان، در کسب دانش و بهره‌مندی از آن، سستی می‌کردند. صابر، راز پیشرفت غربیان را در اشتیاق آنان به علم‌آموزی و تلاش فراوانشان می‌دانست؛ پس کودکان مسلمان را به علم‌آموزی تشویق می‌کرد تا با یادگیری دانش عصر، به پیشرفت سرزمین خود یاری رسانند.

صابر می‌دید که حاکمان نالایق با غارت اموال ملت بر آنان حکومت می‌کنند و هیچ هنری جز دزدی و بی‌عاری و دروغ‌گویی ندارند؛ پس کوشش کرد تا کودکان را از این صفت‌های پست برحذر دارد و با تربیت نسلی آگاه و دانا، به آبادانی و پیشرفت سرزمینش کمک کند؛ از این رو، می‌توان گفت صابر، در حوزه‌ی مضامین اخلاقی، از اوضاع عصر خود بسیار اثر پذیرفته است.

موضوع و پیام اصلی قصه‌های منظومی که نسیم شمال برای کودکان سروده و «گلزار ادبی» نام دارند، اجتماعی و اخلاقی است؛ از مجموع ۲۸ حکایت، ده حکایت در پیوند با موضوعات اخلاقی (دروغ‌گویی، دلبستگی به دنیا، غفلت، تنبلی، غرور و خودستایی، طمع‌کاری، چاپلوسی، حق‌ناشناسی، پند و اندرز، دانستن قدر نعمت و ناسپاسی نکردن) سروده شده است. نسیم شمال در این حکایت‌ها، اغلب برای نشان‌دادن رذایل اخلاقی از شخصیت‌های داستانی کمک گرفته و کودکان را از آن ویژگی‌ها بر حذر داشته است. هجده حکایت نیز موضوع و پیام اجتماعی دارد؛ این امر نشان‌دهنده‌ی این است که نسیم شمال، برخلاف شاعران دوره‌ی کلاسیک، به

موضوعات اجتماعی و حیات مادی انسان‌ها و رفتار و تعامل اجتماعی آنان اهمیت می‌دهد. موضوعات اجتماعی اشعار نسیم شمال عبارت‌اند از: ستم زبردستان بر زبردستان، تعاون و همکاری، رفاقت و همدردی، شناختن جایگاه خود، شناخت دوست از دشمن، رشوه‌خواری و قانون‌گریزی حاکمان، علم‌آموزی، دعوت به اتحاد، دعوت به تخصص‌گرایی و شکایت از بدگویی مردم. نابسامانی اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی عصر شاعر، سبب فراوانی بسامد شکایت مظلومان از ستم‌ظالمان در حکایت‌های او شده است. نسیم شمال، در این عصر متلاطم، کودکان را به تعاون و اتحاد دعوت می‌کند تا بتوانند بر ستم حاکمان و بی‌رسمی‌های آنان اعتراض کنند و مملکت خود را از فساد هیئت حاکم نجات دهند. اوضاع آشفته‌ی عصر سبب شده است تا او به جای بیان‌کردن امور مثبت و خوشایند، از مسائل منفی و ناخوشایند سخن بگوید و کودکان را از آن‌ها برحذر دارد.

۳-۳. نتیجه‌گیری حکایت‌ها

یکی از ویژگی‌های قصه‌های این است که برخلاف داستان‌های امروزی، نویسنده در پایان داستان، نتیجه‌گیری می‌کند، به تحلیل و تفسیر حکایت نقل‌شده می‌پردازد و به‌طور مستقیم، پیام نهایی را اعلام می‌کند. صابر در سیزده حکایت از ۲۳ حکایت، به نتیجه‌گیری پرداخته و پس از پایان یافتن داستان، به‌طور مستقیم، کودکان را پند و اندرز داده است؛ اما در ده حکایت باقی‌مانده، در پایان حکایت نتیجه‌گیری نکرده؛ بلکه در طول داستان و به‌طور غیرمستقیم، کودک را با ویژگی‌های خوب یا بد آشنا ساخته است. توصیفی بودن برخی از حکایت‌ها سبب شده است تا صابر، آشکارا، به پند و اندرز مخاطب پردازد؛ اما در حکایت‌هایی که شخصیت‌ها به گفت‌وگو می‌پردازند، او نه در روند حکایت دخالت و نه در پایان آن نتیجه‌گیری می‌کند.

نسیم شمال در همه‌ی حکایت‌ها نتیجه‌گیری و پیام داستان را برای کودکان بازگو کرده است. امروزه، این امر از نظر داستان‌پردازی ناپسند به شمار می‌آید؛ زیرا نقش مخاطب و شعور او را نادیده می‌گیرد و فقط برداشت نویسنده از داستان را خوانش درست معرفی می‌کند؛ ولی از آنجاکه مخاطبان اشعار نسیم شمال، کودکان هستند، نتیجه‌گیری پایان حکایت‌ها در فهم آسان و سریع پیام این آثار به آن‌ها کمک می‌کند و

آنان را در فهم مباحث اخلاقی و اجتماعی یاری می‌رساند. داستانی بودن تعالیم نسیم شمال سبب جذب کودکان می‌شود؛ آن‌ها، به‌ظاهر، داستان می‌خوانند؛ اما درواقع، به‌گونه‌ی غیرمستقیم، آموزش می‌بینند و تربیت می‌شوند. در پایان داستان نیز پیام‌های اخلاقی و اجتماعی، آشکارا، به کودک ارائه می‌شوند تا اگر در گستره‌ی حکایت آن‌ها را نفهمیده، در آخر داستان از زبان نویسنده بشنود و یاد بگیرد.

در مقایسه‌ای کلی، می‌توان گفت در اغلب حکایت‌های دیوان صابر، پیام‌ها به‌صورت غیرمستقیم ارائه شده است؛ بنابراین او، از این نظر، بهتر از نسیم شمال عمل کرده است؛ به‌بیان دیگر، حکایت‌پردازی صابر به شیوه‌ی داستان‌پردازی امروزی نزدیک‌تر و با روحیه و ویژگی‌های شخصیتی کودکان متناسب‌تر است؛ زیرا کودکان از پند و اندرزهای مستقیم گریزان‌اند.

اگر درون‌مایه به‌صورت غیرمستقیم و در میان کنش‌ها و عواطف و رفتار شخصیت‌ها بیان شود، نتیجه‌ای مطلوب‌تر خواهد داشت؛ این امر سبب می‌شود تا خواننده (نوجوان)، با تأمل و تفکر، درون‌مایه را دریابد و درباره‌ی شخصیت‌ها و محتوای داستان قضاوت و نتیجه‌گیری کند (نک: صفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷).

۳-۴. قالب‌های شعری و صور خیال

از ۲۳ شعر صابر، بیست شعر در قالب مثنوی، دو شعر در قالب ترجیع‌بند و یک شعر در قالب قطعه سروده شده است. دو شعری که در قالب ترجیع‌بند سروده شده، درباره‌ی علم و تشویق به علم‌آموزی‌اند. عنوان یکی از این شعرها «مکتبه ترغیب» (ترغیب به مدرسه) و دیگری «علمه ترغیب» (ترغیب به علم) است. این دو شعر را کودکان می‌توانند به‌صورت آواز بخوانند و بیت برگردان (ترجیع) آن را تکرار کنند. شعر اول، «مکتبه ترغیب»، حالت ترانه دارد و به‌دلیل وزن روانش، کودکان می‌توانند آن را سریع حفظ کنند و به‌صورت گروهی بخوانند:

مَنیم باغیم بهاریم	فکری ضیالی اوغُلوم
مکتب زمانی، گُلدی	دور ای وُقالی اوغُلوم
ای گوزوم ای جانانیم	
گِئت مکتبه جوانیم	

معلمین کلامین آل ساخلا احتـرامین

حَقْدَن اِنْدَر تَمَنّا مکتبی نین دوامین

ای گوزوم ای جانانیم

گِنت مکتبه جوانیم^(۳)

(صابر، ۱۳۸۱: ۵۲۵)

موضوع شعری که در قالب قطعه سروده شده، داشتن همّت والاست. در این شعر مورچه نماد فرد باهمّت است که با وجود جثّه‌ی لاغر و نحیفش، دست از تلاش برنمی‌دارد و همین امر سبب پیروزی‌اش می‌شود.

گوردولر بیر قارینجا بیر ملخی داشیبیر قارشی سیندا سرعت ایله

دندیلر: موره باخ کی، بونجا یوکی قالدیریر بیر ضعیف قوت ایله

دندی: «سوس! قوت بدنه دگیل چکیریم قوت حمیت ایله.»^(۴)

(همان: ۵۱۱)

بقیه‌ی شعرها که در قالب مثنوی سروده شده‌اند، مضامین تعلیمی دارند.

صابر از مدافعان حقوق دهقانان و محرومان است؛ از این رو، در شعرهایی که برای کودکان سروده، به ارزش و اهمیت کار دهقانان نیز پرداخته است. او در شعر «جوتچی» (کشاورز) کار دهقانان را توصیف می‌کند. صابر به کودکان یادآوری می‌کند که کار دهقان کار پرزحمتی است؛ اما همگان می‌دانند که آسایش و راحتی در سایه‌ی زحمت و تلاش حاصل می‌شود. دهقان نیز در زمانی معین تلاش می‌کند و برای خانواده‌اش روزی جمع می‌کند تا در زمستان در خوشی و راحتی زندگی کنند و نیازمند کسی نباشند. از آنجاکه صابر شاعر مردم طبقه‌ی محروم جامعه است، در شعرهایی که برای کودکان می‌سراید نیز، از این طبقه و زحمت و تلاش و ارزش کار آنان سخن می‌گوید و فرزندان‌شان را به علم‌آموزی تشویق می‌کند تا در کنار زحمت کار، علم و صنعت را هم یاد بگیرند و بهره‌ی کارشان صد چندان شود.

از شعر اشرافی و سخن پر زرق‌وبرق و تصاویر تجملی در آثار صابر نشانی نیست؛ هر چه هست بیان وضعیت طبقات محروم جامعه است تا کودکان با درک وضعیت موجود، به سوی کمال و پیشرفت حرکت کنند؛ یعنی پس از ارج نهادن به داشته‌های خود، برای به‌دست‌آوردن نداشته‌هایشان تلاش کنند.

هر ۳۳ حکایت دیوان نسیم‌شمال در قالب مثنوی سروده شده است. نسیم‌شمال آگاهانه و متناسب با سن و رشد ذهنی کودکان، این قالب شعری را انتخاب کرده است؛ زیرا قالب مثنوی مناسب‌ترین قالب برای سرودن داستان است. «شعر کودک نیاز به موسیقی فراوان دارد و هرچه شعر از نظر آهنگ غنی‌تر باشد، در پیش چشم کودکان، زیباتر می‌نماید و کودکان راحت‌تر با آن ارتباط برقرار می‌کنند. قالب مثنوی از معدود قالب‌هایی است که به دلیل تکرار قافیه در هر بیت، از این ویژگی برخوردار است» (علی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۷۱). روایی بودن آثار و شعرقصه‌بودن اغلب اشعار او، سبب هماهنگی آن‌ها با قالب مثنوی شده است. تعلیمی بودن این اشعار نیز از دلایل دیگر سروده‌شدن آن‌ها در قالب مثنوی بوده است.

انتخاب قالب مثنوی و همچنین روایی بودن اشعار نسیم‌شمال، سبب شده است تا او در قالب هر قصه‌ای پیامی اجتماعی یا اخلاقی را برای کودکان، به زبان ساده، بیان کند؛ ولی قالب برخی اشعار صابر، مثنوی نیست؛ از این رو، او در این اشعار، به جای ارائه‌ی پیام، به توصیف مدرسه یا علم و سودمندی‌های آن‌ها پرداخته است. این اشعار بیشتر جنبه‌ی تصویری دارند تا کودکان هم موضوع را تجسم کنند و هم بتوانند این اشعار را راحت‌تر به خاطر بسپارند.

در اشعار کودکانی هر دو شاعر، صور خیال، کم به کار رفته است؛ در هوپ‌هوپ‌نامه، فقط چند استعاره و تشبیه دیده می‌شود. برخی تشبیهات صابر از نوع تشبیه محسوس به معقول است که مناسب سن کودکان نیست. برخلاف تشبیه و استعاره، توصیف و تصویرسازی در اغلب حکایت‌های او کاربردی چشمگیر دارد. روایی بودن شعر کودکان سبب شده تا بسامد نماد و تشخیص در شعر صابر بیش از دیگر صورت‌های خیال باشد؛ او در چهار شعر روایی، از صنعت تشخیص و در ۲۳ حکایت، از دوازده نماد بهره برده است. استفاده کردن از نمادها، با هدف ملموس کردن مفاهیم انتزاعی برای کودکان، در شعر و قصه‌ی کودکان بسیار اهمیت دارد؛ بنابراین، نماد در این حکایت‌ها جایگاهی ویژه دارد. نماد، امر ذهنی را به امر عینی تبدیل می‌کند و نمایی عینی و ملموس از آن امر ذهنی را پیش چشم خواننده می‌گذارد. «نماد همان رسانه است که صورت مرئی آن در متن ادبی می‌آید و غرض از آن ایده‌ای نامرئی و پنهان است که به‌طور واضح، اشاره‌ای به آن نمی‌شود. به‌زعم یونگ، نماد بهترین تصویر

ممکن برای تجسم امور نسبتاً ناشناخته‌ای است که نمی‌توان آن را به شیوه‌ای روشن‌تر نشان داد» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۶۴).

نمادهای شعر صابر عبارت‌اند از:

۱. گرگ: دزدی و غارت؛
۲. پیر: همّت بلند؛
۳. مدرسه: علم و پیشرفت؛
۴. مور: همّت بلند؛
۵. کوه: کار دشوار؛
۶. ملانصرالدین: ملت؛
۷. اسکندر: افراد به‌ظاهر قوی، ولی عاجز؛
۸. عنکبوت: مدعیان بی‌عمل؛
۹. کرم ابریشم: اهل تلاش؛
۱۰. دهقان: کار و تلاش؛
۱۱. روباه: حيله و فریب؛
۱۲. کلاغ: ابلهی.

در قصه‌های نسیم شمال، چند تشبیه بلیغ و استعاره‌ی مصرّحه دیده می‌شود. این تشبیهات، هم تشبیه معقول به محسوس و هم محسوس به محسوس‌اند و درمقایسه با تشبیهات شعر صابر، مناسب سن و ویژگی‌های شخصیتی کودکان هستند. کاربرد تشخیص در شعر نسیم شمال، درمقایسه با شعر صابر، بسیار بیشتر است؛ از ۲۸ قصه، نوزده قصه آرایه‌ی تشخیص دارند. استفاده از این آرایه، هماهنگ با رشد شخصیت کودکان و نزدیک به فهم و درک آن‌هاست. در بیشتر این داستان‌ها به حیوانات، شخصیت انسانی داده شده است.

علاقه‌ی طبیعی کودکان به حیوانات سبب شده است که موضوع بسیاری از کتاب‌های کودکان به آن‌ها اختصاص یابد و استفاده از شخصیت‌های وابسته به دنیای حیوانات، برای انتقال پیام‌های اخلاقی و اجتماعی، شکل غالب ادبیات کودکان شود. این شخصیت‌ها گاه حضوری نمادین در داستان‌ها دارند (نک: پولادی، ۱۳۸۷: ۴۲).

بسامد نماد در «گلزار ادبی» نسیم شمال بالاست. در «گلزار ادبی»، ده نماد به کار رفته است. نمادهای اشعار نسیم شمال عبارت‌اند از:

۱. گرگ: ظالم، دشمن؛
۲. برّه: مظلوم؛
۳. روباه: حيله‌گر و فریب‌کار؛
۴. کلاغ: ابله؛
۵. سگ: وفادار، وزیر؛
۶. الاغ: ابله؛
۷. چوپان: پادشاه؛
۸. رمه: رعیت؛
۹. بلبل: افراد غافل و بیکار؛
۱۰. مور: افراد ساعی و پرتلاش.

چهار نماد روباه، گرگ، مور و کلاغ در شعر دو شاعر مشترک است. دلیل این تشابه و اشتراک، علاوه بر توارد، اثرپذیری نسیم شمال از صابر و مشترک بودن داستان روباه و کلاغ در کلیات دو شاعر است.

همه‌ی نمادهای اشعار دو شاعر، عینی و ملموس هستند. تفاوت نمادهای شعر صابر با نسیم شمال در این است که همه‌ی نمادهای شعر نسیم شمال از میان حیوانات است که این امر در فهم موضوع به کودک کمک می‌کند و او، به راحتی، خوب یا بد بودن حیوان و مفهوم شعر را متوجه می‌شود؛ اما در شعر صابر، شش نماد حیوانی، چهار نماد انسانی و دو نماد جمادی وجود دارد. نمادهای حیوانی برای همگان واضح و روشن است؛ اما نمادهای انسانی و جمادی گاهی ابداع خود شاعر است و شاید بعضی از آن‌ها برای کودکان ملموس نباشد. از دوازده نماد شعر نسیم شمال، شش نماد برای توضیح کارهای پسندیده و شش نماد برای توضیح امور ناپسند به کار رفته است؛ در حالی که، اغلب نمادهای شعر صابر برای نشان دادن و به تصویر کشیدن فضایل اخلاقی و صفات خوب استفاده شده است؛ از میان دوازده نماد، فقط سه نماد بیانگر صفات مذموم و ناپسند هستند. نمادهای نسیم شمال از نوع نمادهای مرسوم و مفهوم است؛

پس، معنای نمادین آن‌ها برای همگان آشکار است؛ اما برخی از نمادهای شعر صابر ساخته‌ی او و پنهان هستند.

از مقایسه‌ی کلی قالب‌های شعری و صور خیال هر دو شاعر می‌توان دریافت شعر نسیم شمال بیش از شعر صابر با سن و قدرت درک و فهم کودکان هماهنگ است. دلیل این مسئله، شاید الگوپذیری او از اشعار صابر باشد؛ نسیم شمال سروده‌های صابر را کاملاً درک کرده، کاستی‌های آن‌ها را پیش چشم داشته و در زمان سرودن اشعار خود، از تکرارکردن آن کاستی‌ها پرهیز کرده است.

البته اهمیت کار صابر را نیز نباید نادیده گرفت؛ زیرا او از نخستین کسانی است که آثاری برای کودکان خلق کرده و کوشیده است تا شیوه‌ای نوین برای تعلیم و تربیت آنان به وجود آورد. فهم ضرورت آفرینش آثاری برای کودکان و تلاش برای فراهم کردن زمینه‌ی ظهور ادبیات کودک، بیانگر عظمت کار علی‌اکبر صابر است.

جدول شماره‌ی ۱: مقایسه‌ی اشعار علی‌اکبر صابر و نسیم شمال در نگاهی کلی

نام شاعر	صابر	نسیم شمال
تعداد اشعار	۲۳	۲۸
اشعار مشترک	۱	۱
تعداد شخصیت‌ها	۳۴	۶۴
فابل	۵	۱۸
مضامین اخلاقی	۱۵	۱۰
مضامین اجتماعی	۷	۱۸
پیام مستقیم	۱۰	۲۸
پیام غیرمستقیم	۱۳	-
قالب‌های شعری	مثنوی (۲۰)، ترجیع‌بند (۲)، قطعه (۱)	مثنوی
نماد	۱۲	۱۰
تشخیص	۴	۱۹

۴. جمع‌بندی

صابر و نسیم شمال، تعدادی از اشعار خود را برای کودکان سروده‌اند. در *هوپ‌هوپ‌نامه‌ی صابر* ۲۳ شعر و در «گلزار ادبی» نسیم شمال، ۳۳ شعر برای کودکان دیده می‌شود. نسیم شمال در هر ۳۳ حکایت منظوم، از قالب شعری مثنوی استفاده کرده است؛ اما صابر، نوزده شعر در قالب مثنوی، دو شعر در قالب ترجیع‌بند، یک شعر در قالب چارپاره و یک شعر هم در قالب قطعه دارد. همه‌ی اشعاری که نسیم شمال برای کودکان سروده، روایی و در قالب قصه‌اند؛ اما برخی از اشعار صابر روایی و برخی دیگر توصیف یا ترانه هستند. استفاده از نماد و فابل و تشخیص، برای عینی‌کردن و ملموس‌سازی حقایق زندگی و تعلیم مباحث دینی و اخلاقی و آموزشی، از شیوه‌های شاعری هر دو شاعر است؛ اما بسامد فابل و تشخیص در دیوان نسیم شمال بسیار بیشتر از دیوان صابر است.

هر دو شاعر در اشعار خود به مباحث اجتماعی و تاریخی عصر، به‌ویژه فقر دهقانان و سختی زندگی کارگران، پرداخته و قهرمانان قصه‌های خود را از میان ضعفا و محرومان انتخاب کرده‌اند. آن‌ها بر ضرورت علم‌آموزی کودکان به‌شیوه‌ی نوین آموزشی نیز تأکید و در قالب حکایت یا ترانه، با توصیف فایده‌های علم‌آموزی و ارزش دانش و زیبایی مدرسه، کودکان را به آموختن دانش تشویق کرده‌اند؛ البته بسامد این مضمون در شعر صابر بیشتر از شعر نسیم شمال است. این شاعران، با استفاده از فنون شاعری و قدرت تصویرگری خود، یاری گرفتن از هنر قصه‌سرایی و آگاهی از اثرگذاری فراوان آن در یادگیری کودکان، واقعیت‌های زندگی و تعلیم دینی و اخلاقی را برای کودکان بازگو کرده‌اند. آن‌ها، به شیوه‌ی قصه‌نویسی قدما، در پایان حکایت‌هایشان، به‌طور مستقیم، پیام قصه را ارائه کرده و پند و اندرز داده‌اند. بسامد این شکل پایان‌بندی، در «گلزار ادبی» بیشتر از *هوپ‌هوپ‌نامه* است.

یادداشت‌ها

(۱). ترجمه: [ای مدرسه]، عطر تو، عطر تو، بوی خوش گل بهشتی و فیض تو، فیض تو، مایه‌ی حیات جان است. / غنچه‌ی تو، غنچه‌ی تو، صفای وجدان و نور تو، نور تو، مثل خورشید پرتوافشان است.

(۲). ترجمه: اگر در جهان، افراد ساده‌لوح و زودباور نبودند، بی‌گمان اشخاص متملق و چاپلوس گرسنه می‌ماندند.

(۳). ترجمه: پسر، ای باغ و بهار زندگی‌ام، ای که فکری درخشان داری،/ زمان رفتن به مدرسه فرا رسیده است؛ پس، ای پسر باوفایم، برخیز و به مدرسه برو. / ای چشم و چراغ زندگی‌ام، ای دل‌بندم، ای جوان عزیزم، به مدرسه برو. / گفته‌های معلّمات را یاد بگیر و حرمت او را نگه دار؛/ زیرا معلّم از خداوند، پابندگی مکتب خود (و تعلیم کودکان) را می‌خواهد. / ای چشم و چراغ زندگی‌ام، ای دل‌بندم، ای جوان عزیزم، به مدرسه برو.

(۴). ترجمه: دیدند موری ملخی را برداشته و با سرعت می‌برد. / گفتند: مور را ببیند که چنان بار [سنگینی] را با آن جثه‌ی ضعیفش بلند کرده و می‌برد! [مور] جواب داد: هیس، کشیدن این بار کار جثه‌ی ضعیفم نیست بلکه چنین باری را با قدرت حمیت و مردانگی خود می‌کشم.

فهرست منابع

- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۸۲). *از صبا تا نیما*. تهران: زوار.
- براون، ادوارد. (۱۳۸۶). *تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره‌ی مشروطیت*. ترجمه و تحشیه و تعلیقات تاریخی و ادبی به قلم محمد عبّاسی، تهران: علم.
- پلووسکی، آن. (۱۳۶۴). *دنیای قصّه‌گویی*. ترجمه‌ی محمد ابراهیم اقلیدی، تهران: سروش.
- پولادی، کمال. (۱۳۸۷). *بنیادهای ادبیات کودک*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۷۹). *ادبیات کودکان و نوجوانان*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- رشتچی، مژگان. (۱۳۸۹). «ادبیات داستانی کودکان و نقش آن در رشد تفکر». *مجله‌ی تفکر و کودک*، س ۱، ش ۲، صص ۲۳ تا ۳۷.
- روشن، آرتور. (۱۳۸۵). *قصّه‌گویی*. ترجمه‌ی بهزاد یزدانی و مژگان عمادی، تهران: جوانه‌ی رشد.
- سلاجقه، پروین. (۱۳۸۵). *از این باغ شرقی*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- صابر، میرزاعلی‌اکبر طاهرزاده. (۱۳۸۱). *هوپ‌هوپ‌نامه*. اردبیل: شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی.

صادق‌زاده، محمود و طاهره تقوی شوازی. (۱۳۹۱). «بررسی تصویر دشمنان ملت در اشعار کودکان‌ی نسیم‌شمال». *مطالعات ادبیات کودک*، س ۳، ش ۲، صص ۴۱ تا ۵۸. صفری، جهانگیر و همکاران. (۱۳۹۰). «نگاهی بر عناصر داستان در بازنویسی کتاب قصه‌های شیرین کلیلهدومنه برای نوجوانان». *مطالعات ادبیات کودک*، س ۲، ش ۲، صص ۷۷ تا ۱۰۱.

علی‌پور، منوچهر. (۱۳۸۳). *پژوهشی در شعر کودک*. تهران: تیرگان.

فتوحی، محمود. (۱۳۸۹). *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.

قاسمی، سید فرید. (۱۳۷۸). «گلزار ادبی، اثری کودکانه از نسیم شمال». *پژوهشنامه‌ی ادبیات کودک و نوجوان*، ش ۱۹، صص ۱۸ تا ۲۱.

کریمی موغاری، فریده. (۱۳۸۲). *شمیم نسیم؛ زندگی و شعر سید اشرف‌الدین حسینی گیلانی (نسیم شمال)*. تهران: ثالث.

گرین، الین. (۱۳۷۸). *هنر و فن قصه‌گویی*. ترجمه‌ی طاهره آدینه‌پور. تهران: ابجد.

گیلانی (نسیم شمال)، سید اشرف‌الدین. (۱۳۶۳). *جاودانه سید اشرف‌الدین (گیلانی)*. به‌کوشش حسین نمینی، تهران: کتاب فرزاد.

لنگرودی، شمس. (۱۳۷۸). *تاریخ تحلیلی شعر نو*. تهران: مرکز.

محمدخانی، علی اصغر. (۱۳۸۴). *شاعر مردم*. تهران: سخن.

محمد عبدالعزیز، ایناس. (۱۳۹۱). «التأثیرات الغربیه و الشرقیه فی ادب الاطفال عند نسیم شمال (گلزار ادبی نمودجاً)». *اضاءات نقدیه*، ش ۱، صص ۸۹ تا ۱۰۸.